



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)

Razi University, Vol. 11, Issue 2 (42), Summer 2021, pp. 42-62

**The Role of Arabic Sentences in Creating the Discourse in *Darriyih Nadirh*
(due to Fairclough's Approach)**

Nasrin Khani^۱

PhD Student of Persian Language and Literature, Razi university, Kermanshah, Iran

Gholamreza Salemian^۲

Co-responding author, Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi university,
Kermanshah, Iran

Amer Ghaytouri^۳

Associate Professor, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Associate
Professor of Linguistics, Razi university, Kermanshah, Iran

Received: 18/05/2019

Accepted: 24/10/2020

Abstract

One of the most important approaches in critical discourse analysis is the approach of Fairclough, an English linguist. According to him, discourse analysis is examined at three levels of description, interpretation and explanation. In the present study, we seek to show that many of the Arabic sentences used in *Darriyih Nadirh* by Mirza Mahdi Khan Astarābādi can be considered as a word and they are considered as a discourse roles. For this purpose, we examined the Arabic sentences of a part of the book by random selection at the description level. Findings showed that about 70% of the 320 Arabic sentences used in the studied sections have the characteristics of Fairclough's discourse classification. Based on the analysis made in the text of the article, it was determined that *Darriyih Nadirh* is a text with discourse-oriented structures; in such a way that the underlying layers can show the complex power relations in the Afshārid period. In the meantime, Arabic phrases and expressions play important roles, including: showing the pure skirt of Nādir from the usurpation of the Safavid rule, emphasizing the severity of the events of the time, avoiding the conflicts of the court, winning the hearts of Nādir's successors, justifying his former support for Nādir and his late ... are in charge.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Norman Fairclough, Arabic Words, *Darriyih Nadirh*, Mirza Mahdi Khan Astarābādi.

۱. Email:

khani.nsrin@razi.ac.ir

۲. Corresponding Author's Email:

salemian@razi.ac.ir

۳. Email:

amer@razi.ac.ir



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۲)، تابستان ۱۴۰۰، صص. ۴۲-۶۲

نقش جمله‌های عربی در ایجاد گفتمان دره نادره (بر پایه رویکرد فرکلاف)

نسرين خانی^۱

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

غلامرضا سالمیان^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

عامر قیطوری^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳

دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

چکیده

یکی از مطرح‌ترین رویکردها در تحلیل انتقادی گفتمان، رویکرد فرکلاف، زبان‌شناس انگلیسی است. از نظر وی تحلیل گفتمان در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌شود. در پژوهش حاضر به دنبال آن هستیم که نشان دهیم بسیاری از جمله‌های عربی به کار رفته در دره نادره تألیف میرزامهدی خان استرآبادی را می‌توان همچون واژه برشمرد و برای آن نقش گفتمانی در نظر گرفت. برای این منظور، جمله‌های عربی سه بخش از کتاب را با گزینش تصادفی، در سطح توصیف بررسی کردیم. یافته‌های پژوهش نشان داد که حدود ۷۰٪ از ۳۲۰ جمله عربی به کار رفته در بخش‌های بررسی شده، دارای ویژگی‌های تقسیم‌بندی گفتمانی فرکلاف است. بر پایه تحلیلی که در متن مقاله صورت گرفت، مشخص شد که دره نادره، متنی دارای ساختارهای گفتمان‌مدار است؛ به گونه‌ای که می‌توان در لایه‌های زیرین آن، مناسبات پیچیده قدرت در دوره افشاریه را نشان داد. در این میان، جمله‌ها و عبارات‌های عربی نقش‌های مهمی، از جمله: پاک‌نشان دادن دامن نادر از غضب حکومت صفویه، تأکید بر شدت رخدادهای دوران، دورنگاه‌داشتن خود از کشمکش‌های دربار، به‌دست آوردن دل جانشینان نادر، توجیه هواداری پیشین خود از نادر در روزگار جانشینان وی و... را بر عهده دارند.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، جمله‌های عربی، دره نادره، میرزامهدی خان استرآبادی.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

یکی از رهیافت‌های رسیدن به لایه‌های زیرین هر متن، تحلیل آن متن است. تحلیل متن که از کهن‌ترین ایام مورد توجه منتقدان و پژوهشگران ادبی بوده، به شیوه‌های گوناگونی انجام می‌شود. یکی از شیوه‌های نوین تحلیل متن، تحلیل انتقادی گفتمان است. «تحلیل گفتمان نه یک رویکرد واحد، بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای میان‌رشته‌ای است که می‌توان از آن در انواع گوناگون مطالعه‌ها و برای کند و کاو در قلمروهای مختلف اجتماعی استفاده کرد» (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۷). در این شیوه، افزون بر توجه به ویژگی‌های آوایی، زبانی و ادبی متن، به عوامل بیرون از متن - همان چیزی که بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و... خواننده می‌شود - نیز توجه می‌شود؛ به این هدف که مناسبات قدرت و ایدئولوژی از لایه‌های زیرین متن استخراج شود. بر پایه نگاه برخی از صاحب‌نظران، رویکردهای گوناگونی در حوزه نظریه تحلیل گفتمان وجود دارد؛ یکی از مطرح‌ترین رویکردها در این باره، رویکرد نورمن فرکلاف، زبان‌شناس انگلیسی است که در ادامه به ویژگی‌های این رویکرد خواهیم پرداخت. در تحلیل انتقادی گفتمان، بیشتر به رابطه زبان، قدرت و ایدئولوژی در متون رسانه‌ای و مسائل سیاسی - اجتماعی می‌پردازند؛ علی‌رغم این، پژوهشگران، متون دیگری نظیر متون ادبی و تاریخی را هم بر مبنای این روش تحلیل کرده و به نتایج ارزشمندی رسیده‌اند. از آنجا که در تحلیل گفتمان، ویژگی‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زبانی، ادبی و... مورد نظر است، این شاخه مطالعاتی به عنوان گرایشی بینارشته‌ای در رشته‌های گوناگون، از جمله ادبیات نیز مورد توجه قرار گرفته است. افزون بر متون صرف ادبی، پاره‌ای از متن‌های تاریخی زبان فارسی نیز، بخش مهمی از ادبیات فارسی را می‌سازند. تاریخ‌نویسی در فرهنگ و تمدن ایران اسلامی پیوندی ناگسستنی با ادبیات داشته است. از دوره مغول گرایش به تاریخ‌نویسی، به واسطه وقایع زمانه فزونی گرفت و همپای این گرایش، توجه به مناسبات لفظی و معنایی‌ای که ابزار کار ادیبان بود، در متن‌های تاریخی نیز افزایش یافت تا حدی که تشخیص تقدم و رجحان بعد ادبی یا تاریخی برخی از این متون به سادگی امکان‌پذیر نیست و بسیاری از این متون بیش از آنکه کتاب تاریخی دانسته شوند، آثاری ادبی به‌شمار می‌آیند.

به نظر می‌رسد، هدف فرکلاف از تقسیم تحلیل انتقادی گفتمان به سه بخش، روشمند کردن مبنای نظری رویکرد مدنظر خود بوده است؛ و گرنه در عمل شاید تمایز بین این سه مرحله چندان راهگشای رسیدن به گفتمان نهفته در متن نباشد؛ از این‌رو، همان‌جا که پژوهشگر متن را توصیف می‌کند، برای

روشن کردن گفتمان، ناگزیر است که تفسیر و تبیین را هم در نظر بگیرد؛ در غیر این صورت، آنچه در مرحله توصیف به دست می‌آید، تنها داده‌هایی است که به تنهایی مبین نکته گفتمانی خاصی نخواهند بود. در بیشتر پژوهش‌هایی که در زبان فارسی بر مبنای رویکرد فرکلاف بر روی متن‌های گوناگون انجام شده، به این نکته توجه نشده و تأکید پژوهشگران آن‌ها بر تفکیک سه مرحله یاد شده بوده است. از جمله پژوهشگرانی که به درستی متوجه این نکته بوده، فردوس آقاگل‌زاده است که در پژوهش‌های خود، معمولاً متن‌های منتخب خود را یک‌جا تحلیل کرده است. در پژوهش حاضر هم کوشش شده است بر مبنای این نکته، در همان مرحله توصیف، تفسیر و تبیین نیز انجام شود.

از همان آغاز شکل‌گیری نثر پارسی دری، استشهاد به آیات، روایات، اشعار و امثال عرب، یکی از ویژگی‌های نثر محسوب می‌شده است. این استشهاد در آغاز بیشتر جنبه معنوی داشت و برای مستند و مستدل ساختن کلام، از آن بهره می‌گرفتند؛ اما به تدریج جمله‌های عربی نقش مهمی در پدید آمدن انواع آرایه‌های ادبی نیز پیدا کرد و کم‌کم به عنصری برای نویسندگان بدل شد تا با بهره‌گیری افراطی از آن، قدرت نویسندگی خود را به رخ دیگران بکشند. همه این ویژگی‌ها در کاربست این عنصر در درّه نادره هویدا است. افزون بر این نکات، این جمله‌های عربی، گاه در متن برابر یک واژه فارسی عمل می‌کنند. «در دوران رواج نثر فنی، به کار بردن مفردات و ترکیبات عربی چنان فراوان بود که این عناصر زبان عربی، جزء زبان فارسی شده و جای واژه‌ها و جملات فارسی را گرفته بودند» (سالمیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸)؛ به دیگر سخن بسیاری از جمله‌های عربی به کاررفته در این متن‌ها برابر واژه‌های زبان فارسی بر شمرده می‌شوند و حتی نقش‌های نحوی‌ای چون نهاد، مفعول و ... را بر عهده می‌گیرند (ر.ک: همان: ۳۲-۳۷). این امر در متن‌های تاریخی دوره افشاریه، از جمله درّه نادره نیز وجود دارد. درّه نادره، اثر طبع میرزا مهدی خان منشی استرآبادی، فرزند محمد نصیر، منشی نادرشاه افشار و از مورخان آن دوره است. «او یکی از نزدیک‌ترین درباریان به نادر بود... نامه‌های دیپلماسی نادر را به روسیه و ترکیه (عثمانی) همو می‌نوشت... پس از نشستن نادر به تخت سلطنت (۱۷۳۶م). تاریخ‌نگار دربار شد. بی‌جهت نیست که نمایندگان دیپلماسی روس در ایران، او را نخست‌وزیر ایران نامیده‌اند» (اشرفیان و آرونوا، ۱۳۵۶: ۱۳۰). در مقاله حاضر، از این منظر به این نوع از جملات نگریسته شده و این جمله‌های عربی، واژه فرض و براین پایه، بر مبنای اصول رویکرد فرکلاف، جایگاه گفتمانی جمله‌های عربی به کار رفته در درّه نادره بررسی شده‌اند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

اهمیت پژوهش حاضر و پژوهش‌های همانند در آن است که با تحلیل گفتمانی، می‌توان به لایه‌های پنهان متن دست یافت؛ این امر، به‌ویژه در متن‌های تاریخی که منعکس‌کننده روابط قدرت و ایدئولوژی هستند، اهمیت دوچندانی می‌یابد. در پژوهش حاضر، افزون بر نگاه به این مسأله، کوشش شده از طریق رویکرد تحلیل گفتمانی فرکلاف، نشان دهیم که بسیاری از جمله‌ها و عبارات‌های عربی دره نادره را می‌توان به مثابه واژه تلقی کرد.

۱-۳. پرسش پژوهش

- ویژگی گفتمانی عبارت‌ها و جمله‌های عربی در دره نادره چگونه است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در باره پیشینه مطالعات نظری درباره گفتمان می‌توان گفت: آقاگل‌زاده (۱۳۸۵) افزون بر ارائه تاریخچه و تعریف تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردهای معروف این حوزه را معرفی و بررسی کرده و در مقایسه تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی به این نتیجه رسیده است که این دو در تولید و درک متن، مکمل هم هستند. آقاگل‌زاده (۱۳۸۶) در پژوهشی که درباره رابطه تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات انجام داده، دریافته است که تحلیلگران گفتمان انتقادی، ادبیات و آثار ادبی و هنری را همانند سایر متون سیاسی، اجتماعی و ... در خدمت ارتباط می‌دانند؛ از این رو، متون ادبی را نیز با نگرش و روش انتقادی تحلیل، تفسیر و تبیین می‌نمایند. محسنی (۱۳۹۱) در بررسی نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف با اشاره به استلزامات منطقی مبانی سازه‌گرایانه تحلیل گفتمان انتقادی، به این نتیجه می‌رسد که این دیدگاه به لحاظ معرفت‌شناختی به نسبی‌گرایی، سفسطه و انکار شناخت، نسبی‌ارزشی، خودمتناقض بودن، امتناع صدق و کذب و امتناع اخلاق منجر می‌شود. جهانگیری و بندر ریگی‌زاده (۱۳۹۲) در بررسی زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف، بر این باور هستند که این نظریه‌پرداز نقطه عطف تحلیل گفتمان انتقادی را توجه به نقش روابط قدرت و نابرابری‌ها در ایجاد کژی‌های اجتماعی و به‌خصوص توجه به جنبه‌های گفتمانی روابط قدرت و نابرابری‌ها می‌داند.

پیشینه کاربرد مطالعات گفتمان انتقادی در ایران چنین است: رستمی و فراهانی منفرد (۱۳۹۱) در بررسی گفتمان امارت‌محور در *ظفرنامه* شرف‌الدین علی یزدی به این نتیجه رسیده‌اند که در کتاب یادشده شاخص‌های گفتمان امارت‌محور، نظیر نظامی‌گری و توجه به قوم ترک مورد تأیید قرار گرفته و در مقابل گفتمان وزارت‌محور با شاخص وزارت و ایرانی‌گری به حاشیه رانده شده است. رضاپور (۱۳۹۲) در تحلیل گفتمانی تاریخ بیهقی از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف برای انجام

تحلیل‌های خرد متنی و از نظریه گفتمان لاکلو و موفه برای انجام تحلیل‌های کلان گفتمانی عصر بیهقی، به‌طور هم‌زمان و ترکیبی استفاده کرده است. مهدی‌پور (۱۳۹۲) روابط قدرت و توجه به کاربردهای زبانی وابسته به آن در تاریخ بیهقی را بررسی کرده و بر پایه رویکرد تاریخ‌گرایی نوین، به بن‌مایه‌های فکری و تاریخی گفتمان‌ها، حقایق موجود در متن و سکوت‌هایی که به عقیده این رویکرد، گاه شامل حقایق مهمی هستند، پرداخته است. قدسی و همکاران (۱۳۹۳) در بررسی نامه مسعود غزنوی به ارسلان‌خان در تاریخ بیهقی، به این نتیجه رسیده‌اند که بیهقی در این نامه با استفاده از شگردهایی توانسته است، هزیمت دندانقان را «در معرض خوب‌تر» بازگو کند. ناصری و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود بر آن بوده‌اند؛ با بررسی زبان‌شناختی داستان «مرگ بونصر مشکان» از تاریخ بیهقی، به لایه‌های زیرین و پنهان متن، یعنی وضعیت رابطه قدرت و ایدئولوژی در عصر غزنوی، برسند.

پژوهش‌های ذیل را هم می‌توان از برجسته‌ترین مطالعاتی برشمرد که آثار ادبی را بر مبنای نظریه تحلیل گفتمان بررسی کرده‌اند: فقیه ملک‌مرزبان و فردوسی (۱۳۹۲) در بررسی گفتمان حکومتی گلستان سعدی، دو گفتمان کلی در آن کتاب یافته‌اند: گفتمان حکومتی با طیف مشارکاتی که تقریباً همگی ملازم و نزدیک به مرکز این گفتمان، یعنی پادشاه محسوب می‌شوند و گفتمان معنوی با مشارکان معدود مادی و محسوس و طیف گستره‌تری از مفاهیم روحانی. بهبهانی و همکاران (۱۳۹۲) با بررسی رمان سگ و زمستان بلند پارسی‌پور، بر این باورند که نویسنده در این اثر سعی کرده با تأمل و بازخوانش آن، حوادث مهم سیاسی ایران را با تأکید بر مسائل روانی شخصیت‌ها با توجه به روش تحلیل گفتمانی متن و عناصر برجسته حاضر در آن، بررسی، تحلیل و نقد کند. حسینی سروری (۱۳۹۳) قصیده مشهور سنایی غزنوی با مطلع

ای خداوندان مال الاعتبار اعتبار ای خداخوانان قال الاعتذار الاعتذار

را بر اساس روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کرده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که سنایی، با ترکیب‌بندی ابعاد گفتمان‌های مسلط روزگار خود، در قالب گونه‌ای از پیش موجود، ساختار و نظم گفتمانی موجود و مسلط روزگار خود را بازتولید کرده است. واحدی و سیدرضایی (۱۳۹۵) با نگاهی انتقادی و با تحلیل محتوای هشت داستان از مجموعه آتش خاموش اثر سیمین دانشور و نیز هشت داستان از مجموعه آثار جلال آل احمد، گفتمان جنسیتی را در فضای ادبیات داستانی بررسی کرده‌اند. عربزاده و همکاران (۱۳۹۵) در تحلیل انتقادی گفتمان در باب اول بوستان، به این نتیجه رسیده‌اند که هرچند این اثر متنی در جهت حفظ ساختار

حکومت زمانه خود و نه در برابر آن است، نگاه سعدی به حکومت با تأکید بر رفاه رعیت و آبادی کشور قابل توجه است. رشیدی و همکاران (۱۳۹۶) گفتمان حاکم بر رمان تنگسیر صادق چوبک را بررسی کرده و دریافته‌اند که گفتمان نویسنده، ضد استبداد و استعمار است.

بر پایه جستجوهای انجام شده تاکنون پژوهشی که از منظر تحلیل گفتمان، تاریخ دره نادره یا دیگر تاریخ‌های دوره افشاریه را بررسی کرده باشد، انجام نشده است و پژوهش حاضر، نخستین گام در این زمینه برشمرده می‌شود.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

همان‌گونه که گفتیم یکی از مطرح‌ترین رویکردها به نظریه تحلیل انتقادی گفتمان، رویکرد نورمن فر کلاف، زبان‌شناس انگلیسی است. از نظر نورمن فر کلاف، تحلیل گفتمان به سه سطح تقسیم می‌شود: ۱. سطح توصیف: در این سطح، ویژگی‌های صوری متن را شامل: واژگان، دستور و ساخت‌های متنی - جدا از دیگر متن‌ها و زمینه و اوضاع اجتماعی - بررسی می‌کنند. این ویژگی‌های صوری هر متن، ممکن است به‌عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان، دستور و ساخت‌های متنی موجود تلقی شوند که متن از آن‌ها استفاده می‌کند. (ر.ک: فر کلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷-۱۶۹)؛ ۲. سطح تفسیر: تفسیر از ارتباط متقابل دانش زمینه‌ای و ویژگی‌های صوری متن به دست می‌آید. در تفسیر، بافت بینامتنی به این بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و چه چیزی را زمینه مشترک و مفروض در میان مشارکان بپنداریم. پذیرش بافت بینامتنی مستلزم این است که به گفتمان‌های متون از دریچه چشم‌انداز تاریخی نگریسته شود (ر.ک: همان: ۲۱۵ - ۲۳۵) و ۳. سطح تبیین: از آنجا که مرحله تفسیر، به‌تنهایی بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در پیش‌فرض‌های یادشده نیست تا کنش‌های گفتمانی معمول را به صحنه مبارزه اجتماعی تبدیل کند، باید از مرحله تبیین استفاده کرد. تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد (درحالی که تفسیر، چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان است). در این مرحله، تحلیل‌گر به تحلیل متن به‌عنوان بخشی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت می‌پردازد (ر.ک: همان: ۲۴۵-۲۵۲).

در جامعه‌شناسی زبان که به بررسی زبان در بافت اجتماعی می‌پردازد، می‌توان درباره زبان و قدرت، مثلاً چرایی اعتبار بیشتر گویشی خاص از میان چند گویش یا راه‌های اعمال قدرت در مکالمات میان افراد بحث کرد. علی‌رغم آنکه این پژوهش‌ها به توصیف چگونگی توزیع قدرت بر پایه

قراردادهای جامعه‌شناختی زبان می‌پردازند، تبیین این قراردادها در حیطه این مطالعات (جامعه‌شناسی زبان) نمی‌گنجد. در تحلیل گفتمان انتقادی به تبیین این قراردادها، که نتیجه روابط قدرت و نزاع بر سر آن هستند، می‌پردازند. در رویکرد فرکلاف بر مفروضات عقل سلیمی تأکید می‌شود که به طور ضمنی وابسته به قراردادهایی هستند که مردم بر پایه آن‌ها با هم تعامل زبانی ایجاد می‌کنند. این مفروضات همان ایدئولوژی است. ایدئولوژی رابطه نزدیکی با قدرت دارد؛ زیرا مفروضات ایدئولوژیکی در درون قراردادهای اجتماعی قرار دارند و ماهیت قراردادها هم به روابط قدرتی وابسته است که در بردارنده قراردادهاست. قدرت هم از طریق شیوه‌های گوناگون زورگویی و هم از راه ایجاد رضایت یا حداقل تسلیم و رضایت با اکراه، اعمال می‌شود و ایدئولوژی ابزار اولیه ایجاد رضایت است (ر.ک: آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۳ و ۴۴). از دید فرکلاف هنگامی که تصمیم‌ها و کنش‌های افراد بر پایه باورها و گرایش‌های مبتنی بر علل ساختاری باشد، خود افراد از این علل ناآگاهند. «وی بیان می‌کند مادامی که این باورها و گرایش‌ها و گفتمان بیانگر آن‌ها در زندگی اجتماعی تأثیرگذار باشند، اموری ایدئولوژیک محسوب می‌شوند. به زعم او، با ادراک و تبیین ایدئولوژی‌هاست که ظرفیت گفتمان‌ها برای تأثیرگذاری بر زندگی اجتماعی و اعمال تغییرات در آن بر ما نمایان می‌شود» (جهانگیری و بندرریگی‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۹).

مبنای نظری این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود، رویکرد نورمن فرکلاف به مسأله تحلیل گفتمان است. در این تحقیق به دنبال آن هستیم که نشان دهیم بسیاری از جمله‌های عربی به کار رفته در درّه نادره را می‌توان همچون واژه برشمرد و برای آن نقش گفتمانی در نظر گرفت. برای این منظور، جمله‌های عربی چند بخش از کتاب را با گزینش تصادفی در سطح توصیف بررسی کرده و کوشیده‌ایم در هر مورد به لایه‌های تفسیر و تبیین دست بیاییم.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

همان‌گونه که گفتیم فرکلاف، متن را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند. یکی از مقوله‌های بررسی در «توصیف» نوع ارزش واژگان است و از آنجا که جمله‌های عربی درّه نادره را همچون واژه در نظر گرفته‌ایم، در نوشتار حاضر بر مبنای تقسیم‌بندی فرکلاف از توصیف، به بررسی این جمله‌ها می‌پردازیم.

۱-۲. ارزش تجربی

فرکلاف میان سه نوع ارزشی که ویژگی‌های صورتی ممکن است واجد آن‌ها باشند، یعنی تجربی، رابطه‌ای و بیانی تمایز قائل شده‌است؛ هرچند به باور وی هر یک از ویژگی‌های صورتی ممکن است به‌طور همزمان واجد دو یا سه ارزش باشند. از نگاه او «ویژگی صورتی دارای ارزش تجربی، ردّ پا و سر نخ از روشی به دست می‌دهد که در آن تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌گردد. ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات ... سر و کار دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱). مصداق‌های ارزش تجربی از نگاه فرکلاف عبارتند از: عبارت‌بندی دگرسان، عبارت‌بندی افراطی و روابط معنایی واژگان.

۲-۱-۱. عبارت‌بندی دگرسان (مخالفت‌جویانه)

یکی از کاربردهای تجربی ارزش واژگان، استفاده از عبارت‌بندی دگرسان یا مخالفت‌جویانه است. در این حالت، نویسنده آگاهانه از عبارت‌هایی بهره می‌گیرد که بار معنایی منفی به مفاهیم مورد نظر او می‌دهد؛ به دیگر سخن، «عبارت‌بندی موجود مسلط و طبیعی شده به‌طور حساب‌شده‌ای جای خود را به عبارت‌بندی دیگری می‌دهد که در تقابل آگاهانه با آن قرار دارد» (همان: ۱۷۴). همان‌گونه که از این تعاریف بر می‌آید، معمولاً آن‌گاه که نویسنده با دید منفی از چیزی یاد می‌کند، از این نوع عبارت‌بندی استفاده می‌کند. استرآبادی نیز هر از گاهی از این شیوه برای بیان مفاهیم مدّ نظر خویش استفاده می‌کند. یکی از شگردهای ویژه او در این زمینه، بهره‌مندی از جمله‌های عربی به منظور در پرده سخن‌گویی است؛ به گونه‌ای که ۵۴ جمله عربی (۱۶٫۹٪) در حیطه مورد مطالعه به عبارت‌بندی دگرسان اختصاص یافته‌است.

معمولاً با تغییر سلطنت از سلسله‌ای به سلسله دیگر، حکومت نو، سلسله پیش از خود را نالایق و ناکارآمد معرفی می‌کند و از راه ابزارهای تبلیغی خود با دشمن خواندن آن سلسله، به توجیه حضور خود می‌پردازد. بنیان‌گذار سلسله افشاریه نیز نباید از این قاعده مستثنی باشد، اما بنا به دلایلی نمی‌خواهد این دشمنی را آشکار کند. می‌دانیم حکومت صفویه با رویکردی ایدئولوژیک، تنها حاکم بر مملکت نبود، بلکه با کسب مشروعیت، بر دل‌های مردمان نیز حکم می‌راند؛ بنابراین نادر اگر می‌خواست غاصب جلوه نکند و برای حکومتش مشروعیتی به دست بیاورد، باید خود را ادامه‌دهنده حکومت پیش معرفی می‌کرد؛ از این روی، دستگاه تبلیغی وی باید ضمن رعایت نهایت احترام برای شاهان صفوی، به گونه‌ای غیر مستقیم و در سایه، وظیفه تخریب چهره سلسله پیشین را به جای آورد.

در بخشی از کتاب که عنوانش «در بیان جلوس حضرت طهماسب‌شاه» است و در ظاهر با احترام از طهماسب دوم یاد می‌شود، نویسنده می‌خواهد خوش‌گذرانی، فساد و بی‌لیاقتی طهماسب‌شاه را ترسیم کند؛ در عین حال با محدودیت‌هایی که گفتیم روبه‌روست. استرآبادی شیوه‌ای بدیع در پیش می‌گیرد. او سخنانش را در چند بند تنظیم می‌کند. هر بند دربردارنده توصیفاتی زیبا و دلنشین و شاعرانه از بزم‌های شاه است؛ توصیفاتی که شکوه شاهانه را به ذهن‌ها متبادر می‌کند. نویسنده در عین این تصویرسازی، می‌خواهد غفلت شاه صفوی را هم به ما بنمایاند؛ پس دست به دامان عبارات و جمله‌هایی از زبان عربی می‌شود و هر بند را با جمله‌ای که بیانگر غفلت پادشاه است، به پایان می‌برد؛ بدین ترتیب با بهره‌مندی از زبانی دیگر، آنچه را که در پس معنای ظاهری توصیفاتش نهفته دارد، به شیوه عبارت‌بندی دگرسان به خواننده القا می‌کند. در ادامه به نمونه‌هایی که در این بخش از کتاب آمده‌است، اشاره می‌کنیم:

نمونه شماره ۱: «در قزوین بر اورنگ سلطنت نشسته، افاغنه به دفع او برخاستند و او به جانب تبریز با کمال شتاب تکاور انگیز گشته، به مقتضای شباب لازم الشّباب و إنّ سکر الشّباب اشدّ من سکر الشّراب» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۵۵).

همان‌گونه که در این نمونه دیدیم، استرآبادی در حالی که کام‌جویی سلطان را توصیف می‌کند، جمله را با عبارتی به پایان می‌رساند که متضمّن نکوهش این کام‌جویی‌هاست.

نمونه شماره ۲: «گاهی جام هلالی را از فروغ باده آفتاب‌تاب، به در لبریز کرده، کاسه خورشید را بر سر گردون می‌شکستند و هُم یَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ صُنْعًا (و آنان می‌پندارند که (ایشان) کار نیکو می‌کنند. کهف/ ۱۰۴)» (همان: ۱۵۷).

آیه پایانی، وصف کسانی است که کاری ناروا انجام می‌دهند و خود می‌پندارند که نیکوکارند. این بیان، هم مفهوم غفلت را در خود دارد و هم معنی بدکاری را. استرآبادی در عین توصیف شادنوشی طهماسب‌شاه، به گونه‌ای غیر مستقیم او را به بدکاری متهم می‌کند.

نمونه شماره ۳: «و هنگامی با آغوشی (بنده) هم‌آغوشی در سرخاب (کوهی در تبریز)، سرخاب‌نوشی (شراب‌نوشی) نموده به سرخاب رخساره خود را سرخاب (سهراب) قلب‌شکن می‌شمردند و یزعمون أنهم ملکوا التّجد و الصّنعاء (و می‌پنداشتند که مالک شده‌اند نجد و صنعا را)» (همان: ۱۵۷).

در نمونه شماره ۳ نیز نویسنده در حالی که با عباراتی زیبا در حال توصیف خوش‌گذرانی طهماسب‌شاه است، پندار باطل او را با عبارتی عربی چنین به خواننده یادآور می‌شود.

نمونه شماره ۴: «حَبِّ (دانه) حُبِّ (دوستی) حَبَّاب (یاران) «أخلف من نار الحباب» (کنایه از ثبات و پایداری)، به نوعی بر زمین دل افشانند که دست از همه فشانده یکسو کشیدند وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (و آنان در بی‌خبری روی گردانند. انبیاء / ۱)» (همان: ۱۵۸).

در نمونه شماره ۴ نویسنده در غافل خواندن طهماسب‌شاه احتیاط می‌کند و این چنین با عباراتی دگرسان، غیر مستقیم او را غافل می‌خواند.

نمونه شماره ۵: «فَحَبِّ الْغَوَانِي كَسِيرِ السَّوَانِي (پس دوستی کنیزکان آوازخوان، مانند رفتن شتران آبکش (پیوستگی و همیشگی) است)، چنان بر جان و تن تیدند که ترک برگ مملکت‌داری کرده، بالصَّانِيَه (بالکُل) از صیانه (نگهداری) مُلْك، تمخّی (کناره) ورزیدند وَ هُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (مر آنان را کارهاست جز این، آنان آن را کنندگانند. مؤمنون / ۶۵)» (همان: ۱۵۹).

اگر نگاهبانی از مملکت و حفظ حکومت را یکی از وظایف اصلی هر حاکمی بدانیم، ترک آن مصداق بی‌کفایتی آن حاکم تلقی می‌شود. در نمونه شماره ۵ استرآبادی برای نسبت دادن عدم کفایت به طهماسب‌شاه، این‌گونه از آیات قرآن کریم بهره برده و به طنز ارتکاب کارهایی مهم‌تر از حفظ سلطنت (لهو و لعب) را به شاه نسبت داده‌است.

نمونه شماره ۶:

«إِذَا كَانَ رَبُّ الْبَيْتِ بِالطَّبَلِ ضَارِبًا فَلَمْ تَلَمْ الصَّبِيَّانِ فِيهِ عَلَى الرَّقْصِ»

(همان: ۱۵۹)

(ترجمه: اگر صاحب خانه بر طبل بکوبد، کودکان را بر رقص سرزنش مکن!).

در نمونه شماره ۶ نویسنده، آشفتگی خانه ایران را به ناکارآمدی صاحب آن (طهماسب‌شاه) نسبت می‌دهد.

همان‌گونه که دیدیم، در عبارت‌های فوق نویسنده غیر مستقیم و با بهره‌گیری از زبانی غیر از زبان فارسی، غفلت، کوتاهی و فساد را به شاه صفوی نسبت داده‌است؛ شاید بتوان عبارت پایانی این فصل را تیر خلاصی بر پیکر شخصیت طهماسب‌شاه بر شمرد؛ آنجا که استرآبادی (همان: ۱۶۰) تلویحاً او را ناصالح معرفی می‌کند: «وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَةَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ».

۲-۱-۲. عبارت‌بندی افراطی

عبارت‌بندی افراطی، یکی دیگر از زیر مجموعه‌های کاربردهای تجربی ارزش‌واژگان است که عبارت است از: «کاربرد نامعمول شمار زیادی از کلمات تقریباً هم‌معنی در عبارت‌بندی» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۶). می‌توان گفت: «این پدیده نشان‌دهنده شیفتگی به جنبه‌ای از واقعیت است ... [و] نشانگر این است که اینجا کانون مبارزه‌ای ایدئولوژیک است» (همان: ۱۷۶). در حیطه مورد مطالعه این پژوهش ۱۰۷ جمله عربی، یعنی ۳۳,۴٪ جمله‌های عربی به عبارت‌بندی افراطی اختصاص یافته است.

نمونه شماره ۷: «بدگوه‌ران بی‌قیمت، به فتنه‌انگیزی قد و قامت افراختند: قد قامت القيامة من إفساد هم فی الساهرة (از فسادشان بر روی زمین قیامت برپا شد) = و صارت أعین الفتن النائمة من إيقاظهم ساهرة (چشمان خوابیده فتنه، از بیداری‌شان، بیدار شد) = و غلبت سنة السنة علی عیون الاعیان (چرت حادثه بر چشمان بزرگان چیرگی یافت) = و انقلبت السنة و السنه فی کلّ مکان و معان (هر روش و خویی در هر جایگاه و منزلی دیگرگون شد) = و أصلت الدهر سگینه علی السکان مسنونا (روزگار تیغ تیز بر روی ساکنانش آهیخت) = و مرج حماء البلاد بالحماء مسنونا (مرغزار سرزمین با گل بدبو برآمیخت) = و فواغر الفواقر قد زهرت (نیلوفر بلا شکوفه برآورد) = و عنقائد العناء قد ظهرت (خوشه‌های رنج آشکار شد) = و خلاف الفتن قد تفتن (بید فتنه شاخه برکشید) = و شجر الخلاف قد تفتن (درخت مخالفت شاخه برآورد). (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۲۵ و ۱۲۶)

در نمونه شماره ۷ نویسنده برای بیان آشوبی که آتش فتنه امیر ویس غلچه‌ای و اسدالله ابدالی برانگیخت، از جمله‌هایی به زبان عربی سود برده است. همان‌گونه که می‌بینیم مفهوم کلی این جملات به پدیده‌ای واحد - که همانا آشوب و بی‌سر و سامانی کشور است - اشارت دارد؛ به گونه‌ای که بیان یک جمله، می‌توانست نویسنده را از ذکر بقیه بی‌نیاز کند؛ اما استرآبادی برای تأکید بر این آشوب، به یک جمله بسنده نمی‌کند و برای بیان یک مفهوم، جملاتی پیاپی می‌آورد.

نمونه شماره ۸: «از کرمان با فوجی اقوی من نمله (نیرومندتر از مور) = و أغوی من غوغاء (انبوه‌تر از ملخ) = و أجود من جراد (خورنده‌تر از ملخ)، جُرد (اسب) عزیزمت را به جانب اصفهان عنان‌گرای ساخت» (همان: ۱۲۸)

در نمونه شماره ۸ نیرومندی لشکر محمود، پسر امیر ویس، با ۳ جمله عربی تأکید و در عمل از «عبارت‌بندی افراطی» استفاده شده است.

نمونه شماره ۹: «و اگر مدتی در ممالک خداداد، داد داد داد، و لیکن بالمال اجفی من الدهر = و اجور من حاکم سدوم = و اظلم من الجلندی = و اشد من الشداد شده» (همان: ۶۴۰ و ۶۴۱)

در نمونه شماره ۹ نویسنده به جای آنکه به صراحت ستمکاری نادر را یادآور شود، از عبارتی عربی سود جسته و برای اینکه این امر را با تأکید همراه سازد، سه جمله عربی دیگر را در پی جمله نخست قرار داده است.

۲-۱-۳. روابط معنایی واژگان

در تحلیل انتقادی گفتمان، روابط معنایی بین واژه‌ها هم ممکن است دارای ارزش تجربی باشند؛ مثلاً در متنی خاص ممکن است «رابطه هم‌معنایی در متن بین کلماتی برقرار شده است که در هیچ‌یک از انواع گفتمان‌ها هم معنا نیستند. در موارد دیگر، یک متن ممکن است مستقیماً از روابط معنایی ایجاد شده در یک نوع گفتمان استفاده کند. در واقع روابط معنایی مانند هم‌معنایی را غالباً می‌توان مرتبط با ایدئولوژی‌های خاص دانست؛ چه این ایدئولوژی در بستر خاصی از گفتمان قرار داشته باشد و چه به صورتی خلاقانه در متن ایجاد شده باشند. روابط معنایی اصلی عبارتند از: هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷).

۲-۱-۳-۱. هم‌معنایی

همان‌گونه که گفته شد، هم‌معنایی یکی از روابط اصلی معنایی است. «هم‌معنایی موردی است که در آن کلمات دارای معنای یکسانی هستند. یافتن موارد هم‌معنایی مطلق دشوار است؛ از این‌رو در عالم واقع در پی روابط هم‌معنایی تقریبی بین کلمات هستیم. یک آزمایش ابتدایی برای هم‌معنایی این است که آیا کلمات را می‌توان تنها با تأثیر اندک بر روی معنا به جای یکدیگر به کار برد» (همان: ۱۷۷). در حیطه مورد مطالعه ما ۱۸ جمله عربی، یعنی ۵,۶٪ جمله‌های عربی به هم‌معنایی اختصاص یافته است.

نمونه شماره ۱۰: «زمانه بر خوان آلاهی سلطنت والایش لا طلاوة فیه و لا حلاوة (نه زیبایی دارد و نه شیرینی) و انا منه فالج بن خلاوه (من از آن بیزارم) برخواند» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۶۷۷)

می‌دانیم که دوره افشاریه دوره‌ای پر التهاب در تاریخ ایران به‌شمار می‌آید. در روزگاری کوتاه افول صفویان فرامی‌رسد؛ نادر به حکومت می‌رسد؛ اوج شکوه نادری فراگیر می‌شود؛ خودکامگی‌های نادر، موجب هلاک او می‌شود؛ کشمکش قدرت در میان جانشینان نادر پدید می‌آید و ... در چنین اوضاعی کار میرزامهدی‌خان استرآبادی برای نگارش کتابی تاریخی که منعکس‌کننده واقعیات روزگارش باشد، بسیار دشوار بوده است. او کتابش را سال‌ها پس از قتل نادر نوشت؛ از این‌رو باید به‌گونه‌ای از خوبی‌ها و بدی‌های نادر یاد کند که خشم صاحبان قدرت را بر نینگیزد. یکی از راه‌هایی که نویسنده در این زمینه پیش گرفته است، پناه بردن به دامان جمله‌های عربی است؛ از جمله در نمونه

۱۰ نویسنده برای آنکه نشان دهد حتی روزگار هم از پذیرش نعمت‌های واپسین روزهای سلطنت نادر سر باز می‌زد، از ۲ جمله عربی مترادف استفاده کرده است.

نمونه شماره ۱۱: «حجج داحضه (باطله) و اقوال متناقضه‌اش را که حاکی از مضمون *إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكَ أَفْتَرَاهُ* (نیست این مگر دروغی که بر بافت آن را. فرقان/ ۵). بود، وحی منزل و دساتیر مجعوله و اساطیر مجهوله‌اش را که ترقین (سیاه کردن) *هَذَا جُنَانٌ عَظِيمٌ* (این بهتانی بزرگ است. نور/ ۱۶) یافته بود، به *سجّل قاضی قضا مسجّل دانسته*». (همان: ۶۵۰ و ۶۵۱)

در نمونه شماره ۱۱ نویسنده سخنان برخی از منابع خبری نادر را مصداق بهتان و افترا بر می‌شمارد و برای تأکید این مفهوم، از ۲ جمله مترادف عربی بهره می‌گیرد.

نمونه شماره ۱۲: «و فقیر عریان افقر من العریان و افلس من ابن المذلق (نام شخصی) که از افلاس، *الف آسا نقطه فلسی نداشت، آلف الوف به اسم او حواله می‌شد*» (همان: ۶۵۳)

در نمونه شماره ۱۲ برای بیان فقر و تهیدستی شخص، ۲ جمله مترادف عربی به کار رفته است.

۲-۱-۳. شمول معنایی

یکی دیگر از رابطه‌های معنایی واژگان، شمول معنایی است. «شمول معنایی موردی است که در آن معنای یک کلمه در بطن معنای کلمه‌ای دیگر جای دارد؛ معنی توتالیتریانیسم در بطن معنای کمونیسیم، مارکسیسم، فاشیسم (که در نتیجه موارد شمول آن را تشکیل می‌دهند) در یک نوع گفتمان ایدئولوژیکی خاص قرار دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷ و ۱۷۸). در حیطه مورد مطالعه ما تنها ۱ جمله عربی، یعنی ۰۳٪ جمله‌های عربی به شمول معنایی اختصاص یافته است.

نمونه شماره ۱۳: «*صحبة السلاطين تسحب بعضها بالسلامة و بعضها بالندامة = همنشینی سلطان بخشی از آن به تندرستی و بخشی از آن به پشیمانی کشیده می‌شود*» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۶۵۸).

نویسنده در ادامه نمونه شماره ۱۳، جمله‌هایی آورده که به دلیل تنگنای سخن، آن‌ها را ذکر نکرده‌ایم. این جمله‌ها تفصیل مفهوم جمله شماره ۱۳ هستند؛ به عبارت دیگر مفاهیمی که در جمله‌های بعدی آمده، همان مفهوم نهفته در جمله ۱۳ (خوبی‌ها و بدی‌های نزدیکی به قدرت) است.

۲-۱-۳. تضاد معنایی

سومین رابطه معنایی‌ای که در تحلیل گفتمان مورد توجه قرار می‌گیرد، تضاد معنایی است. «تضاد معنایی همان ناسازگاری معنایی است - معنای یک کلمه با معنای کلمه دیگر ناسازگار است. (برای

مثال، معنای زن و مرد یا سگ و گربه)» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۸). در حیطه مورد مطالعه ما ۱۴ جمله عربی، یعنی ۴,۴٪ جمله‌های عربی به تضاد معنایی اختصاص یافته است.

نمونه شماره ۱۴: «عاقبت خدیو کی فرّ کیفر خدمت را به کفران ادا کرده، قسط را مبدل به قسوط (جور) و از مصداق إنّ الله یحبُّ الْمُقْسِطِینَ (همانا خدا دوست دارد عدالت کنندگان را. مائده/ ۴۶)، به مهبط و أَمَّا الْقَاسِطُونَ (و اما منحرفان... جن/ ۱۵) سقوط کرده» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۶۴۰).

نمونه شماره ۱۵: «به فحوای من کان لله کان الله له (کسی که برای خداست، خدا برای اوست. مآخذ حدیث منوی ص ۱۹ از کشف الاسرار) تا از خدا جدا نبود، خدا با او بود؛ چون جدای (باران) رحمت را به جدای (پاره آتش) زحمت بدل کرده، از حق آتب (بازگردنده) شد، وضائع (مالیات) و حقائب (باردان) دولت را ضایع و باطل کرد نَسُوا اللهَ فَانْسَبَهُمْ (فراموش کردند خدا را پس فراموش کرد ایشان را. توبه/ ۶۸)» (همان: ۶۸۵)

به هنگام سقوط هر پادشاهی، یکی از دغدغه‌های مهم اطرافیان او آن است که توجیهی برای طرفداری از آن شاه بیابند؛ این وضعیت زمانی حادث می‌شود که آن اطرافیان در دستگاه شاه جدید هم حضور دارند و باید افزون بر توجیه جانبداری پیشین، توجیهی هم برای بریدن از شاه پیش بیابند. دو نمونه فوق را می‌توان نمونه‌هایی از این توجیحات برشمرد. نویسنده بیان می‌کند نادر تا وقتی که با خدا بود و به عدالت رفتار می‌کرد، توفیق داشت و همین که از خدا جدا شد، سقوط کرد.

۲-۱-۴. حسن تعبیر

یکی از زیرمجموعه‌های ارزش رابطه‌ای، حسن تعبیر است که «در مورد کلمه‌ای به کار می‌رود که به منظور اجتناب از ارزش‌های منفی جانشین کلمه‌ای متعارف‌تر یا آشنا تر می‌شود» (همان: ۱۷۹) در حیطه مورد مطالعه ما ۱۴ جمله عربی، یعنی ۴,۴٪ جمله‌های عربی به حسن تعبیر اختصاص یافته است.

نمونه شماره ۱۶: «بعد از آنکه از سفر داغستان برگشت، برگ شامت بر کشت احوالش پدید آمد و نهال اقبالش از برگشت اقبال بی برگشت و فخت (ماهتاب) بدر بختش رو به انحطاط نهاد و عواقب و اذلال (طریقه) او منجر به ضلال گشته بر اذلال (خوارداشت) خویش استدراج یافت امور الله جاریه علی اذلالها (کارهای خدا بر مجاری آن روان است اقرب الموارد)» (همان: ۶۴۳ و ۶۴۴).

در نمونه شماره ۱۶ نویسنده برای تطهیر چهره نادر، با بهره‌گیری از جمله‌ای عربی به گونه‌ای سخن رانده که گویی این جنایت‌ها به خواست خدا صورت گرفته است.

نمونه شماره ۱۷: «آنچه نه صفت نصف داشتی، فی الحال به تزیین آن پرداخته، به نطق تنطق و ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (و سخن نمی‌گوید از خواهش نفس. نیست آن مگر وحی‌ای که وحی کرده می‌شود. نجم/۴۳) تنطق ... می‌کردند» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۶۵۵)

در نمونه شماره ۱۷ نیز استرآبادی برای آنکه توجه نادر به سخن بدگویان و سخن‌چینان را موجه نشان دهد، چنین نموده‌است که از نظر نادر سخن آنان همچون وحی، عاری از خواست نفسانی و هوا و هوس بوده‌است.

۲-۱-۵. رسمی یا محاوره‌ای بودن

از دیگر زیرمجموعه‌های ارزش رابطه‌ای واژگان، رسمی یا محاوره‌ای بودن سخن است. درّه نادره متنی رسمی و فاقد جمله‌های محاوره‌ای است. اصولاً در متون کلاسیک ادب پارسی، به‌ندرت با زبان محاوره‌ای روبه‌رو می‌شویم؛ پس رسمی بودن زبان درّه نادره، نمی‌تواند دربردارنده نکته گفتمانی باشد.

۲-۲. ارزش بیانی

یکی از ارزش‌هایی که ویژگی‌های صوری ممکن است واجد آن‌ها باشد، ارزش بیانی است. «ویژگی صوری دارای ارزش بیانی، ردّ پا و سرنخی از ارزشیابی تولیدکننده (در وسیع‌ترین مفهوم آن) از بخشی از واقعیت ارائه می‌دهد که مرتبط با این ویژگی است. ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارد؛ اگرچه تنها یک بُعد از مفاهیم اخیر به ارزش‌های ذهنی مربوط می‌شوند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

۲-۱-۲. استعاره

یکی از جنبه‌های ارزش بیانی واژگان در تحلیل گفتمان، استعاره است. باید توجه کرد که مفهوم استعاره در اینجا عام‌تر و کلی‌تر از مفهوم ادبی آن است. «استعاره ابزاری برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه برحسب جنبه‌ای دیگر از آن است و به هیچ وجه منحصر به آن نوع گفتمان نیست که به صورت کلیشه‌ای مرتبط با آن فرض می‌شود؛ یعنی شعر و گفتمان ادبی. اما کلیه جنبه‌های تجربه را می‌توان برحسب هر تعداد استعاره بازنمایی کرد. استعاره‌های مختلف دارای وابستگی‌های ایدئولوژیک متفاوتی هستند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۲ و ۱۸۳). در حیطه مورد مطالعه ما ۱۳ جمله عربی، یعنی ۴,۱٪ جمله‌های عربی به استعاره اختصاص یافته‌است.

نمونه شماره ۱۸: «كَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَ زَيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (ترجمه: و این چنین آراسته شد برای فرعون، بدیِ کردارش و آراسته شد برای اسراف‌کنندگان آنچه می‌کردند. یونس / ۴۱) (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۶۵۶)

یکی از نمادهای طغیان و تکبر نزد مسلمانان، فرعون است. داستان خودخواهی و خود پرستی فرعون در قرآن کریم آمده و مسلمانان هر کسی را که به او مانند شود، متکبر می‌دانند. در نمونه ۱۸ نویسنده بی‌آنکه نام نادر را ببرد، او را به فرعون مانند کرده و همتراز مسرفان دانسته است.

نمونه شماره ۱۹: «ریش و آرایش علفت ریش دل‌ها آمد. یذبح الطّاوس من اجل ریشه (سر بریده می‌شود طاوس بخاطر پر آن)» (همان: ۶۵۹ و ۶۶۰)

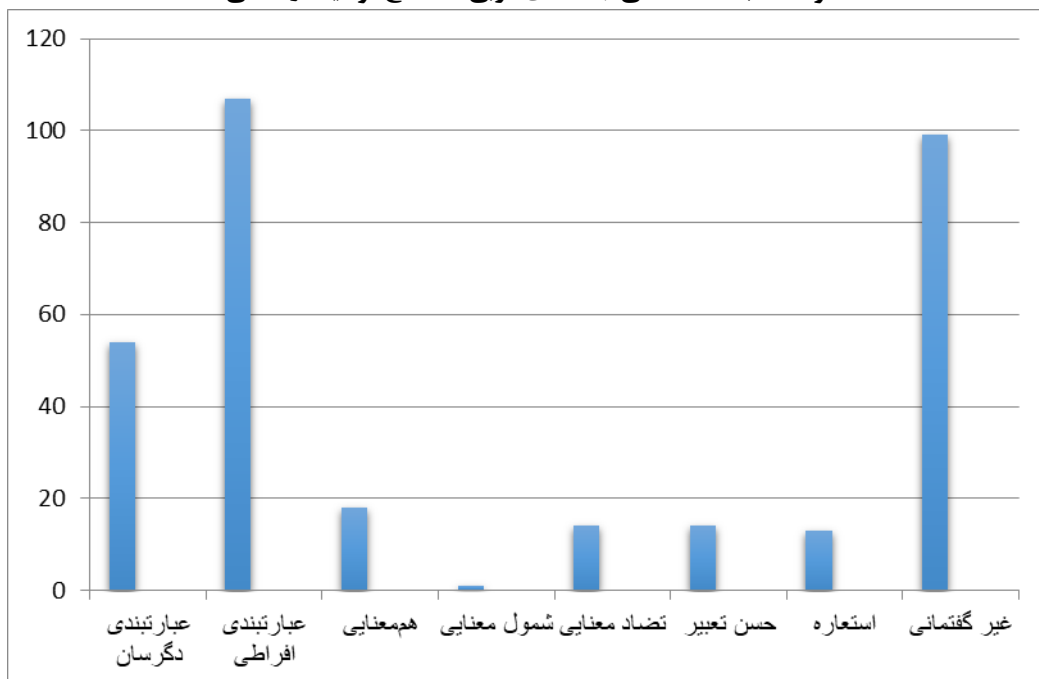
در نمونه شماره ۱۹ تمثیل «یذبح الطّاوس من اجل ریشه» این مثل استعاره مرگی است که نویسنده از طریق آن وضعیت ذهنی «نابودشدن به سبب فرّ و شکوه» را مجسم و عینی کرده است. نمونه شماره ۲۰:

«ما حال متّجر مستبضع حقبّا	مسکا و قنّدا باوقار و امناء
و یرکب البحر یبغی من مراجعها	تحرّیا بین ارجاص و اغلاء
یزجی الرّخاء له طوعا جواریه	علی الرّخاء باجراء و ارساء
و یشحن الفلک ممّا لیس یوجد	فی قصر لقیصر او دار لداراء
حتّی ترائی له اعلام بلدته	و ساحل یجتلی من طرف رّاء
بینا کذاک اذا انکبت سفینته	من نار صاعقه فی جوف ظلماء»

(ترجمه: و به دریا می‌رود و می‌طلبد از سودهای آن (حال) قصد کردن بین گرانی و ارزانی را / می‌راند باد نرم برای او از روی فرمان‌برداری کشتی‌های او را به نرمی، هنگام راندن و گاه لنگر انداختن / و پر می‌کند کشتی را از آنچه یافت نمی‌شود در کاخ قیصری یا خانه دارایی / تا آنکه نمودار شود برای او نشانه‌های شهر او و ساحلی که جلوه می‌کند و در دیده نیک‌نگرنده / در چنین حالی (به ناگاه) به‌روی در می‌افتد کشتی او از آتش درخشی در دل شب نیک‌تاریک) (همان: ۶۸۵)

نویسنده در نمونه شماره ۲۰ تصویر «بازرگانی را که سفری پرسود را پشت سر نهاده و در آستانه رسیدن به ساحل، ناگاه آذرخشی کشتی وی را سرنگون می‌سازد»، استعاره از سرانجام نادر قرار داده است.

نمودار ۱. بسامد گفتمانی جمله‌های عربی در سطح توصیف واژگانی



۳. نتیجه‌گیری

۱. بررسی سه بخش از دره نادره به روشنی نشان می‌دهد که نویسندگان در موارد بسیار، جمله‌های عربی را به منزله واژه‌هایی برای بیان مفاهیم مد نظر خویش به کار برده‌است و این کاربرد، در اثر او اهمیت گفتمانی پیدا کرده‌است؛ به گونه‌ای که ۵۴ جمله عربی (۱۶,۹٪) در حیطه مورد مطالعه به عبارت‌بندی دگرسان اختصاص یافته‌است؛ ۱۰۷ جمله عربی، یعنی ۳۳,۴٪ جمله‌های عربی به عبارت‌بندی افراطی؛ ۱۸ جمله عربی، یعنی ۵,۶٪ جمله‌های عربی به هم‌معنایی؛ ۱ جمله عربی، یعنی ۰,۳٪ جمله‌های عربی به شمول معنایی؛ ۱۴ جمله عربی، یعنی ۴,۴٪ جمله‌های عربی به تضاد معنایی؛ ۱۴ جمله عربی، یعنی ۴,۴٪ جمله‌های عربی به حسن تعبیر و ۱۳ جمله عربی، یعنی ۴,۱٪ جمله‌های عربی به استعاره اختصاص یافته‌است. ۹۹ جمله عربی، یعنی ۳۰,۹٪ جمله‌های عربی نیز فاقد ویژگی‌های تقسیم‌بندی گفتمانی فرکلاف بود.

۲. استرآبادی با مسائلی روبه‌رو بوده است که وی را بر آن می‌داشته بسیاری از مفاهیم مورد نظر خویش را در پس جمله‌ها و عبارات‌های عربی به خواننده منتقل کند؛ از جمله: تخریب غیر مستقیم چهره سلسله پیشین؛ تأکید بیشتر بر رخدادهای مد نظر خویش؛ پرهیز از برانگیختن خشم صاحبان قدرت؛ توجیه برای طرفداری پیشین از نادرشاه، در دستگاه شاهان جدید و ...

منابع و مآخذ

- ابراهیمی لیالکل، سارا (۱۳۹۲). تحلیل زیباشناختی دره نادره میرزامهدی خان استرآبادی با توجه به نظریه رومن یاکوبسن. استاد راهنما: محمدعلی خزانه‌دارلو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشت: دانشگاه گیلان.
- استرآبادی، میرزامهدی خان (۱۳۴۱). دره نادره. تصحیح سیدجعفر شهیدی، تهران:
- اشرفیان، ک. ز و م. ر. آرونوا (۱۳۵۶). دولت نادرشاه افشار. ترجمه: حمید امین، چاپ دوم، تهران: شبگیر.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۶). تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. ادب پژوهی، سال اول، شماره ۱، ۱۷-۲۷.
- و مریم سادات غیاثیان (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. زبان و زبان‌شناسی، سال سوم، شماره ۵، ۳۹-۵۴.
- بهیانی، مرضیه؛ سیاوش خاکپور و مصطفی گرجی (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل انتقادی گفتمان رمان سگ و زمستان بلند. مطالعات داستانی، سال اول، شماره ۴، ۵-۲۲.
- پرگر، پریسا (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی تاریخ‌نگاری تاریخ عالم‌آرای عباسی با تاریخ عالم‌آرای نادری. استاد راهنما: علی اصغر میرزایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اراک: دانشگاه اراک.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی. چ ۱، تهران: فرهنگ گفتمان.
- جهانگیری، جهانگیر و علی بندریگی‌زاده (۱۳۹۲). زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان. پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۴، ۸۷-۸۲.
- حاجی‌زاده، منصوره (۱۳۸۲). تاریخ‌نگاری میرزامهدی خان استرآبادی و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری در دوره‌های زندگی و متقدم قاجاریه. استاد راهنما: محمدعلی کاظم بیگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه الزهرا (س).
- حسینی سروری، نجمه (۱۳۹۳). تحلیل انتقادی گفتمان قصیده‌ای از سنایی غزنوی. کهن‌نامه ادب پارسی، سال پنجم، شماره ۱، ۶۷-۸۹.
- رستمی، فاطمه و مهدی فراهانی منفرد (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل گفتمان امارت‌محور در ظرف‌نامه شرف‌الدین علی یزدی. جستارهای تاریخی، سال سوم، شماره ۲، ۴۵-۶۴.
- رشیدی، صفوراسادات؛ علی اکبر باقری خلیلی و غلامرضا پیروز (۱۳۹۶). گفتمان‌شناسی چوبک در تنگسیر.

- متن پژوهشی ادبی، سال بیست و یکم، شماره ۷۲، صص ۳۵-۶۲.
- رضاپور، جعفر (۱۳۹۲). تحلیل گفتمانی تاریخ بیهقی. راهنما: قدسیه رضوانیان، پایاننامه کارشناسی ارشد، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- سالمیان، غلامرضا؛ کریم صیدی و هاجر امیری کله‌جویی (۱۳۹۱). کاربرد عبارت‌های عربی در مرزبان‌نامه. کاوشنامه ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره ۸، ۲۷-۴۹.
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴). قدرت. گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
- صفا، ذبیح‌الله (بی‌تا). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس و مجید.
- عربزاده، فاطمه؛ زهرا حیاتی و طاهره ایشانی (۱۳۹۵). تحلیل انتقادی گفتمان در باب اول بوستان سعدی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴۲، ۱-۳۰.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳). گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی. پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال چهارم، شماره ۴، ۸۱-۱۰۷.
- فر کلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانهها.
- فقیه‌ملک‌مرزبان، نسرين و مرجان فردوسی (۱۳۹۲). گفتمان حکومتی در گلستان سعدی. پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۳، ۷-۴۰.
- فولادی، شهرام (۱۳۹۳). بررسی جلوه‌های بلاغت در کتاب درّه نادره. استاد راهنما: محمدتقی آذرمینا و حمید طاهری، رساله دکتری، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- قدسی، محدثه؛ محمدجعفر یاقعی و مهدخت پورخالقی چترودی (۱۳۹۳). بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان‌خان در تاریخ بیهقی با روش تحلیل گفتمان انتقادی. جستارهای ادبی، شماره ۱۸۴، ۷۱-۱۰۳.
- محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱). جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فر کلاف. معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره ۳، ۶۳-۸۶.
- مهدی‌پور، اعظم، (۱۳۹۲). بررسی گفتمان قدرت و زبان در تاریخ بیهقی بر پایه رویکرد تاریخ‌گرایی نوین. راهنما: مهیار علوی‌مقدم، پایاننامه کارشناسی ارشد، سبزوار: دانشگاه تربیت معلم سبزوار.
- ناصری، زهره‌سادات؛ جلیل‌اله فاروقی هندوالان؛ امین ناصری و ابراهیم محمدی (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی داستان مرگ بونصر مشکان بر اساس رویکرد نورمن فر کلاف. علم زبان، سال سوم، شماره ۴، ۸۵-۱۱۰.
- واحدی، وحیده‌سادات و زری‌سادات سیدرضایی (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل احمد و سیمین دانشور. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال سوم، شماره ۲۵، ۲۰۳-۲۲۳.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.
یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة الحادية عشرة، العدد ٢ (٤٢)، شتاء ١٤٤٢، صص. ٤٢-٤٢

دور الجمل العربية في خلق خطاب النقدي في درة نادرة (بناء على النهج الفيركلاف)

نسرين خاني^١

طالبة الدكتوراه في قسم اللغة الفارسية و آدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران

غلامرضا سالميان^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية و آدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران

عامر قيطوري^٣

أستاذ مشارك في قسم اللغة الانجليزية و آدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران

القبول: ١٤٤٢/٠٣/٠٧

الوصول: ١٤٤٠/٠٩/١٣

الملخص

واحدة من الأساليب الجديدة لتحليل النص هو تحليل الخطاب النقدي. وبهذه الطريقة، بالإضافة إلى الخصائص الصوتية واللغوية والأدبية للنص، يُولى الاهتمام لعوامل خارج السياق (السياق، الثقافي، الاجتماعي، إلخ)، بهدف استخراج علاقات القوة والأيدولوجية من الطبقات الأساسية للنص. أن تكون واحدة من أبرز النهج في هذا الصدد هو نهج فيركلاف. في رأيه، يتم فحص تحليل الخطاب على ثلاثة مستويات من الوصف والتفسير والشرح. في هذه الدراسة، نسعى لإظهار أن العديد من الجمل العربية المستخدمة في درة نادرة، التي كتبها ميرزاهميد خان استرابادي، يمكن اعتبارها كلمة واحدة، ويمكن اعتبارها لهذا الدور الخطابي. تحقيقاً لهذه الغاية، درست الجمل العربية ثلاثة أجزاء من الكتاب عن طريق الانتقاء العشوائي على المستوى الوصفي. أشارت نتائج البحث إلى أن حوالي ٧٠٪ من الجمل العربية البالغ عددها ٣٢٠ المستخدمة في الأقسام التي تمت مراجعتها لها ميزات التقسيم للفيركلاف. بناءً على ما قيل والتحليل الذي أجري في نص المقال، أصبح من الواضح أن درة نادرة له هيكل الخطابية، حيث أظهرت الطبقات الأساسية علاقات القوة المعقدة في فترة الأفضارية، ومن بينها والجمل والعبارات العربية هي أدوار مهمة، بما في ذلك: براءة نادر لاغتصاب الحكومة الصفوية، والتأكيد على شدة أحداث العصر، وحفظ المؤلف من نزاعات السياسية، واكتساب قلوب الخلفاء نادر.

المفردات الرئيسية: تحليل الخطاب النقدي، نورمن فيركلاف، درة نادرة ميرزاهميد خان استرابادي.